

شهید فتح الله سر بست




ازبائری
سازمان جامع سوادداری و وزارت معیادستان بوشر

نام پدر	حاج جعفر
تاریخ تولد	۱۳۳۸
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۵۹
محل شهادت	خرمشهر
مسئولیت	
نوع عضویت	
شغل	
تحصیلات	
مدفن	

زندگینامه

بسم رب الشهداء والصدیقین

زندگی نامه جاویدالاثر فتح الله محمدی

برادر جاوید الاثر فتح الله محمدی فرزند جعفر در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده مذهبی و پیرو اهل بیت در روستای سربست از توابع سعد آباد دشتستان چشم به جهان گشود از همان دوران کودکی در مکتبخانه روستا قرآن را فرا گرفت و در سن چهار سالگی نماز و اصول دین را از پدرش که یکی از مودنین محل بود آموخت و در شش سالگی در دبستان محمدی که زمین آن از طرف پدرش به آموزش و پرورش اهدا شده بود ثبت نام نمود و تا پایان دوره ابتدایی را در آنجا گذراند سپس در رشته دامپروری به آموزشگده کشاورزی آب باریک شیراز تا مقطع دیپلم به پایان رسانید. نامبرده در بین دوستان یک نمونه بود، رشید، قوی هیکل و در عین حال بسیار متین و صبور بود او علاقه خاصی به ورزش داشت در تیم فوتبال محل عضویت داشت ورزش را به عنوان وسیله ای جهت سلامتی و رشد روح و روان انسان لازم می

دانست و اوقات فراغت را صرف ورزش می نمود و در کنار آن کار را تفریح می دانست و در زمانی که مدرسه به پایان می رسید ایشان به کارهای کشاورزی و کارگری می پرداخت و در این زمینه هیچ کاری را ننگ نمی دانست و جهت امرار معاش خود و خانواده اش هرکاری را انجام می داد. شهید بسیار خوش اخلاق و خوش رفتار بود به یاد ندارم که در طول عمر پربرکتش حتی یک نفر از او ناراحت شده باشد شهید در دورتن راهپیمائیهای مردم نوارها و اعلامیه های امام را مخفیانه از شیراز به برازجان می آورد و در بین مردم پخش می کرد و خود همیشه در راهپیمائیهای شرکت فعال داشت با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) در سال ۵۷، وی جهت پاسداری از دست آوردهای انقلاب به خدمت در نهاد مقدس کمیته امداد در آمد و در این دوران شبانه روز به عنوان سربازی فداکار از هیچ کوششی دریغ نمی کرد بارها با ضد انقلابیون و گروهکهای وابسته درگیر شده بود. او چهره ای نورانی و روحانی داشت که انسان با یک نگاه و برخورد مجذوب او می شد چهره اش خندان بود و علاقه شدید به امام داشت در زمانیکه دشمن دین و انقلاب به سرحدات کشور عزیزمان ایران حمله نمود او با تعدادی از پاسداران اسلحه را در دست گرفته و گفت باید بروم صدام را نابود کنم و ایشان به طرف خرمشهر رهسپار شد و سرانجام پس از ۱۷ روز نبرد جانانه با دشمنان زبون سرانجام در یکی از روزهای سخت هجوم دشمن به خرمشهر و مقاومت دلیرانه فتح الله و دیگر همرزمانش مفقود می گردد تا دیگر اثری از او باقی نمی ماند

روحش شاد و یادش گرامی باد

خاطرات

ویژگیهای شهید از زبان والدین

از زمان تولد او خاطره ای به ذهنم نمی رسد ولی همیشه از خداوند می خواستم که خداوند فرزند صالحی به من عطا نماید در زمان بارداری او سعی می کردم از سفره خودمان غذا بخورم آرامش داشته باشم بیشتر دعا و ذکرهای فاطمه زهرا ذکر کنم زمانی که متولد شد خوشحال بودیم که خداوند فرزند سالمی را به ما عطا کرده است و هنگام نامگذاری او پدرش با توجه باینکه فرد مذهبی بود اسم او را فتح الله گذاشت و روز تولد او روز خاصی نبود در دوران کودکی و خردسالی قرآن و نماز را فرا گرفت و از همان ابتدا نسبت به انجام فرائض دینی علاقه و حساسیت خاصی داشت و در مراسمات مذهبی شرکت فعال داشت وی آنقدر عاطفی بود که به تمام افراد خانواده برادران و خواهرانش علاقه فراوان داشت نسبت به تمام بچه ها فعال تر بود در انجام امور خانواده بیشتر به بقیه کمک می کرد در سن شش سالگی وارد مدرسه محمدی گردید و چون در آن دوران امکانات خانوادگی ما بسیار کم بود و ایشان با تمام وجود درس خود را شروع کرد و تکالیف خود را به نحو احسن انجام می دادند هیچ وقت تقاضایی که ما نتوانیم برآورده کنیم نداشت بسیار قانع بود در دوران مدرسه تا زمان دیپلم ترک تحصیل یا مردودی نداشتند فردی کوشا بود با همکلاسیهایش و دوستانش صمیمی بود . نسبت به مسائل مذهبی و دینی بسیار حساس بود در برابر اهانت به اسلام و مسائل مذهبی عکس العمل نشان می دادند همچنین علاقه شدیدی به ادامه تحصیل در دانشگاه و آموزش عالی داشت ولی نبود امکانات و شروع انقلاب اسلامی و تعطیلی دانشگاهها باعث شد که شهید از ادامه تحصیل محروم شود از دوستان او افرادی هستند که در کارهای دولتی مشغول انجام وظیفه هستند . ایشان در زمان بیکاری به کارهای کشاورزی می پرداختند نمازش را به جماعت و در مسجد به جای می آوردند در کارهای اجتماعی بسیار فعال بود و نسبت به مشکلات مردم و آشنایان و دوستان بسیار حساس بود و تا آنجا که امکان داشت در رفع مشکلات آنان می کوشید . از دوران نوجوانی شخصیتی استثنایی داشت رفتار و منش او بسیار بالا بود همیشه از بزرگان تأثیر می

ویژگیهای شغلی شهید

ایشان از اولین کسانی بودند که وارد کمیته انقلاب اسلامی شدند علاقه به پاسداری این شغل مقدس از او فردی متین و با تقوا ساخته بود پاسداری را نه به عنوان یک شغل بلکه به عنوان خدمتی که مورد پسند همه خصوصاً خدای خود می دانست انتخاب کرد او این راه را پذیرفت که بتواند کفاره گناهان گذشته اش باشد این راه را انتخاب کرد تا با پاسداری از دست آوردهای انقلاب که همان حفظ و حراست از خون شهداست دین خود را به امام و کشور ادا نماید در انجام وظایف محوله بسیار دقیق و حساس بود مأموریتهای مهم را به نحو احسن انجام می داد و بارها مورد تشویق مسئولین بالا تر قرار گرفت رفتار و اخلاق او مورد پسند همه بود چهره اش بشاش و خنده رو بود در نگاه اول مجذوب او می شدی در برخورد با افراد چهره اش بشاش و خنده رو بود در نگاه اول مجذوب او می شدی در سلام کردن پیشی می گرفت در طول عمر کوتاهش حتی یک نفر هم از او ناراضی نشد . در انجام واجبات مانند نماز و روزه و ترک محرمات بسیار جدی بود نمازش را به جماعت و در مسجد به جا می آورد در مراسمات مذهبی و مجالس عزاداری امام حسین (ع) شرکت فعال داشت به محرومان و یتیمان سرکشی می نمود

.....

.....

دفاع مقدس

ایشان علاقه داشتند که ای کاش ما در زمان امام حسین می بودیم و از او در برابر دشمن دفاع می کردیم زمانی

که جنگ شروع شد بارها در خدمت رسانی به جبهه و جمع آوری اجناس شبانه روز فعالیت می کردند تا این که در سن بیست و یک سالگی به جبهه اعزام شدند و در شهر خرمشهر در برابر دشمن ایستادگی جانانه ای کردند سرانجام همان شهر هم مفقود شدند عامل اصلی و انگیزه ی او سخنان امام ، تعصب ، عزت و مردانگی او اجازه نمی داد که دشمن قسمتی از میهن را اشغال کرده باشد و او در خانه بماند لیکن شجاعانه در مقابل متجاوزان ایستادگی کرد تا این که مفقود شدند و از طریق کمیته انقلاب اسلامی برازجان به ما اطلاع دادند که ایشان مفقود شده است در اول و چون اولین شهدای منطقه بود خیلی ناراحت شدیم ولی کم کم چون برای رضای خدا بود تحمل آن برای ما آسان شد

در آن لحظه به شهادت علی اکبر امام حسین (ع) فکر می کردیم . که آنها هم راه علی اکبر را دنبال کرده اند .

ویژگیهای شهید از زبان دوستان و همزمانش

پس از تشکیل کمیته انقلاب اسلامی با وی آشنا شدم ایشان شب قبل از عملیات تا پاسی از شب با خدای خویش راز و نیاز می کرد مثل این بود که وی از فردای خود باخبر است خدا را ناظر همه کارها می دانست از این که دشمن به سرزمین ما حمله کرده بود بسیار ناراحت بود همیشه نمازش را در اول وقت و به جماعت می خواند بعد از نماز صبح قرآن را تلاوت می کرد دوست داشت که حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی بر سراسر گیتی گسترده شود در حکومت اسلامی خود را خدمتگزار می نامید به روحانیت در خط امام عشق می ورزید امام را به عنوان محور جامعه می دانست و میزان هر فرد را ارادتی که به امام داشتند مورد قبول او بودند .

.....

.....

ویژگیهای شهید از زبان برادر شهید

برادرم در بین اعضا خانواده از محبوبیت خاصی برخوردار بود به طوری که همه خواهران و برادران من همیشه در اطراف وی بودند به گونه ای که نامبرده را در بسیاری از موارد و تصمیم گیریها بر خود مقدم می دانستند . و تا آنجا که از او هم اطلاع دارم رفتارشان همیشه با دیگران و حتی افراد خانواده نیز متفاوت بود روی مائل دقت و نظر خاصی داشتند در روزی که دشمن (۳۱ شهریور) جنگ را شروع کرد به ملاقات او رفتم حالت عجیبی دات فکر این بود که دشمن با چه جسارتی به این آب و خاک حمله کرده است دایم افکار او مشغول بود آرام و قرار نداشت .

رفتارش با پدر و مادرم زبانزد عام و خاص بود هیچ وقت با صدای بلند با آنان حرف نزد آنان را ناراحت نکرد همیشه گوش به فرمان آنها بود نسبت به سایر اعضای خانواده به عنوان یک راهنما عمل می کرد به همه محبت داشتند . ما را به پایبندی به مسائل شرعی و اسلامی راهنمایی می کردند فردی امین و درستکار بودند در انتخاب دوست حسایت زیادی داشتند و تأکید بر این داشتند که ما هم نسبت به آن حساسیت داشته باشیم نسبت به بیت المال حساس بود و حق دیگران را رعایت می کرد به دعا و نیایش علاقه خاصی داشتند نماز شبش ترک نمی شد ایشان مقلد امام بودند و دیدگاههای سیاسی او را مد نظر داشتند و خود را مرید امام می دانستند و بر این اعتقاد بودند که روحانیت متعهد ناجی اسلام و کشور خواهد بود . ایشان در راهپیمایی های دوران انقلاب توسط رژیم سفاک پهلوی دستگیر و حدود یک شبانه روز زیر شکنجه زندانی بودند . آرزوی ایشان سربلندی اسلام و مسلمین بود و بزرگترین آرزویش تشکیل حکومت اسلامی به رهبری حضرت مهدی (عج) بود که در سراسر جهان را فرا گیرد .



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران